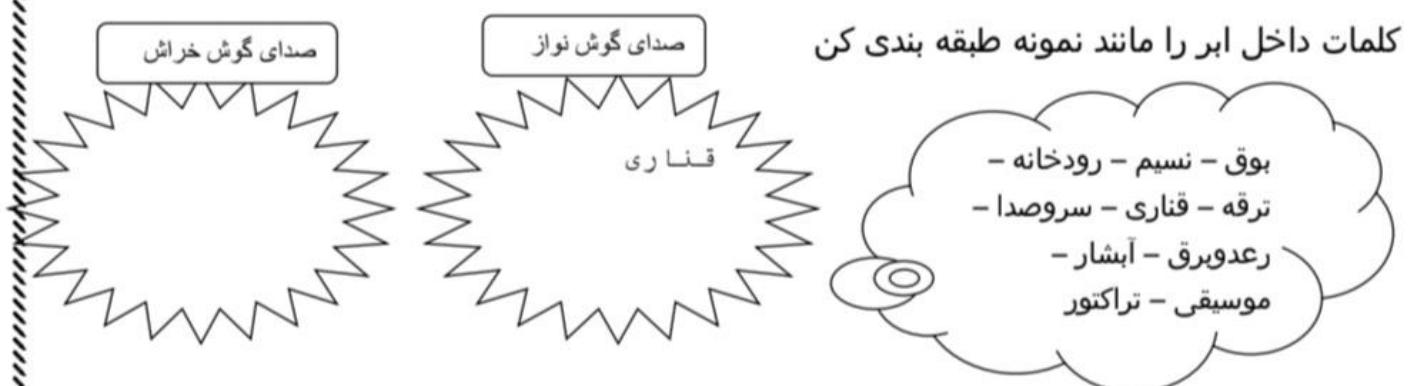


پسر گلم ، متن زیر را بخوان و هر کجا که لازم است نشانه های ( . ، « » ؟ ! ) بگذار  
خانم مریم گفت چه هوای خوبی بچه ها دوست دارد به فضای بیرون کلاس برویم همه‌ی  
بچه ها قبول کردند من محمد و هادی خیلی از این پیشنهاد خوش حال شدیم



جمله های به هم ریخته را مرتب کن

است - منبع - بوق - آلدگی صوتی - ماشین - یک

دوباره - با - شد - همهمه‌ی - کلاس - بچه ها - شلغ

عزیزم ، از کلمات داخل پرانتز ، کلمه‌ی مناسب را انتخاب کن و در جای خالی بنویس.

ایران بزرگترین ..... تولید کننده‌ی نفت است . ( منبع - مصرف )

سرو صدای بچه ها در کلاس آلدگی ..... ایجاد می کند . ( هوا - صوتی )

آن قدر ..... شگردان زیاد بود که صدای معلم را نشنیدم . ( سرو صدای - خستگی )

نشاط :

جنب وجوش :

گوش خراش :

فیروزه ای :

نگران :

گوبای :

داستان زیر را بادقت بخوان ، سپس به سوالات پاسخ بده .

در یک دهکده‌ی کوچک دختر مهریانی با مادرش زندگی می‌کرد. مدتنی بود که در دهکده باران نباریده بود و هوای گرم باعث خشکی چاه‌ها شده بود. مادر دخترک بیمار بود و تپ داشت، با دهان خشک رو به فرزندش گفت: «آب، من آب می‌خواهم!» دخترک مهریان به خاطر مادر مريضش سطل خالی را برداشت و به راه افتاد. رفت و رفت تا هوا کاملاً تاریک شد، از خستگی به درختی تکیه داد و خوابش برد. وقتی بیدار شد، چیز عجیب دید، سطل او پر از آب بود! دخترک با دیدن آب هم تعجب کرده بود، هم خوش حال شده بود، چون حالا می‌توانست آب را به مادرش برساند.

در راه بازگشت سگ تشنه‌ای را دید و بلا فاصله با دستش مقداری از آب را به دهان سگ ریخت. با این کار، سطل چوبی آب به سطل نقره‌ای تبدیل شد. دختر کوچولو به خانه رسید و فوراً به طرف مادرش دوید تا به او آب بدهد. مادر تا آمد آب بخورد نگاهش به لب‌های خشکیده‌ی دختر کوچولویش افتاد و گفت: «نه، عزیزم! اول تو باید بخوری، تو خسته و تشنه هستی.» در همین زمان سطل نقره‌ای به سطل طلایی تبدیل شد.

الف) اولین اتفاق عجیبی که برای سطل افتاد، چه بود؟

.....  
چرا این طور شد؟.....

ب) دومین اتفاقی که برای سطل افتاد، چه بود؟.....  
.....

چرا این طور شد؟.....

پ) سومین اتفاقی که برای سطل افتاد، چه بود؟.....  
.....

چرا این طور شد؟.....

"هرگاه خواستیم خدا را بشناسیم، کافی است به قدرت انسان در انجام دادن کارهای مختلف دقت

"کنیم"